



دوستی، بیناذهنیت و اخلاق

راس پول / ترجمه علی اکبر عبدالآبادی

این امر که، حتی در جهان امروزی، روابط و مناسباتی یافت می‌شوند که در برابر منطقی خود - ویرانگر عقل ابزاری^۱ مقاومت می‌کنند، تا حدی حائز اهمیت است. فی‌المثل، ما [انسان‌ها] در دوستی در جستجوی شناختی^۲ از انسان‌های دیگری بر می‌آییم که استقلالشان را به رسمیت می‌شناسیم و غالباً نیز به چنین شناختی دست می‌یابیم [البته] عشق یک عمل جسورانه روی هم رفته مخاطره‌آمیزتری است). از همین رو، تا آنجا که ما نه فقط داشتن دوستانی برای خویش بلکه داشتن دوستان خاصی برای خویش را شرایط به‌روزی^۳ خویش می‌دانیم، مقتضیات^۴ دوستی‌هایمان اوری بیرونی نیستند: نیازهای دوستانمان نیازهای مايند و دليل

1. "Friendship, intersubjectivity and morality"; extracted from: morality and Modernity, by Ross Poole, London and New York, Routledge, second impression: 1994, PP. 143-146.

2. The self-destructive logic of instrumental reason

3. recognition

4. well-being

5. demands

دوستی نیز از آن ماست. اما دوستی، علاوه بر این ایجاب می‌کند که ما غیریت^۱ را پذیریم: ما باید دوستانمان را چنان که هستند بپذیریم، نه آنچنان که ما دوست داریم که باشد. دوستی متضمن پذیرفتن غیریت است؛ اما پذیرفتن غیریتی که با امیال،^۲ اندیشه‌ها^۳ و شیوه زندگی خودمان در هم تنیده است. در مقابل، مقتضیات و وظیفه^۴ حتی هنگامی که آنها را درونی خویش ساخت باشیم، اموری بیرونی‌اند. بدین ترتیب، دوستی تصویری از حیات اخلاقی‌ای به دست می‌دهد که مفهوم وظیفه در آن نقش ناچیزی ایفا می‌کند.

حتی هنگامی که در جستجوی لذت‌هایی^۵ برمی‌آییم که از دوستی حاصل می‌شوند، باید متوجه باشیم که دوستی متضمن این است تا دیگران را از بهر خودشان^۱ دوست بداریم. اگر ما فقط برای دست‌یابی به لذت‌های معینی با دیگری رابطه‌ای برقرار کنیم، آن رابطه از سنخ رابطه دوستی نخواهد بود، و هر چقدر هم که از آن رابطه رویگردان شویم، [باز هم] به لذت‌های اختصاصی دوستی نائل نمی‌شویم. دوستی تصور غالبی را که امروزه از عقل وجود دارد، به چالش فرا می‌خواند: دوستی نه وسیله‌ای^۷ برای [دست‌یابی به] اهدافی^۸ است که مستقلاً قابل تعیین‌اند^۹ و نه می‌تواند چنین باشد. بدین ترتیب، ما فقط تا آنجا به دوستی نائل می‌شویم که بتوانیم ساحتی از زندگی اجتماعی را که از دلیل تراشی ابزاری زندگانی روزمره^{۱۰} مصون است، کشف با خلق کنیم. مطمئناً معنول است که ما دوستانی، و حتی دوستان خاصی، برای خویش طلب کنیم. ما می‌توانیم هم در گزینش دوستانمان و هم در پیشبرد دوستی خویش کمابیش عقلانی رفتار کنیم. علاوه بر این، ما می‌توانیم در سنجش و ارزیابی^{۱۱} مسئولیت‌های دوستی در مقابل مسئولیت‌های دیگر نیز عقلانی رفتار کنیم. اما معنای عقلانیتی که در اینجا مدنظر است، همان معنای عقلانیت ابزاری نیست

1. otherness

3. thoughts

5. pleasures

7. means

9. specifiable

10. The instrumental rationalisation of Public existence

11. weighing

2. desires

4. duty

6. for their own sake

8. goals

لازم نیست که تصویر چندان شور و گداز آمیزی از دوستی عرضه کنیم. دوستی‌های زندگی واقعی،^۱ حتی حسادت^۲ و خصومت،^۳ متضمن کشمکش^۴ و اختلاف‌اند.^۵ دوستی نه رابطه‌ای از سنخ مستغرق شدن در دیگری، بلکه رابطه‌ای از سنخ گفت‌وگوست^۶ که در آن دو شخص متفاوت - گاهی با کامیابی و گاهی با ناکامی - می‌کوشند که موجودیت جداگانه^۷ یکدیگر را بپذیرند. از آنجا که رابطه دوستی مستلزم آزادی انتخاب^۸ است، در مسئولیت‌هایی که این رابطه دربردارد، نوعی بی‌ثباتی^۹ وجود دارد، و در اطمینان خاطری^{۱۰} هم که بار می‌آورد، نوعی آسیب‌پذیری^{۱۱} به چشم می‌خورد. اما دقیقاً به همین دلایل است که رابطه دوستی نه فقط در زندگی کنونی ما اهمیت دارد، بلکه به عنوان نشانه‌ای^{۱۱} از اینکه زندگی ما [در آینده] باید چگونه باشد، نیز حائز اهمیت است. برخلاف آنچه در خانواده‌های امروزی رایج است، دوستی جایگاه خود در جهان امروزی را با وازنش^{۱۲} و سرکوب^{۱۳} [دیگران] به دست نمی‌آورد. علاوه بر این، دوستی نمی‌کوشد که با محروم ساختن^{۱۵} یکی از طرفین خویش از ارزش‌های جهان پهناوری که به همگان تعلق دارد، برای اطمینان خاطری که به بار می‌آورد، تضمین‌هایی^{۱۶} فراهم آورد. تصور فرجامین ما از صورت دیگری از زندگی اجتماعی هرچه باشد، دوستی - اگرچه به تصور ما هم اکنون جایی در آن دارد - [در آینده] در آن جایی برای خویش خواهد گشود.

روابط و مناسبات دیگری نیز وجود دارند که در برابر سلطه عقلانیت ابزاری مقاومت می‌کنند. هابرماس در اینکه ارتباط را فعالیت انسانی اخلاقاً با اهمیتی می‌داند، طریق صواب پیموده است: دست‌کم در بسیاری از موارد، ما بدون به رسیت شناختن^{۱۷} حقوق کسانی که با

1. real life

3. hostility

5. friction

7. separate existence

9. fragility

11. vulnerability

13. exclusion

15. barring

17. acknowledging

2. jealousy

4. tension

6. negotiation

8. freedom of choice

10. reassurance

12. hint

14. oppression

16. guarantees

آنان ارتباط برقرار می‌کنیم تا آنان را به اتخاذ تصمیمی درباره سخنانمان راداریم، به ایجاد ارتباط با آنان توفیق نمی‌یابیم. اما چنین به رسمیت شناختنی ممکن است نوعی به رسمیت شناختن کاملاً سست مایه^۱ باشد که بر قصد و نیت عمیقاً فریب‌کارانه تری سرپوش می‌نهد. از سوی دیگر، اگر من برای فهمیدن یا نزدیک شدن به صدق مطلبی با شما به گفت‌وگو بنشینم، باید پذیرم که شما نظرگاه‌ها و تجارب خویش را بدان مطلب ربط خواهید داد. اگر من باید از سخنان شما چیزی بیاموزم، باید آماده باشم که درک و فهم خویش را از آن مطلب و ربط و نسبت آن با باورهای دیگرم، رحتی درک و فهم خویش از مقاصدی را که ابتدائاً در پی جامه عمل پرشاندن بدان‌ها بوده‌ام، تغییر دهم. اما اینها تعهداتی صوری نیستند و در عین حال، کمتر بر «ملاحظات عمومی کلی» اتکا دارند. اگر من دلیلی برای حرمت نهادن به حقوق شما دارم، نه از این روست که سخن گفتن من برای شما چنان دلیلی را فراهم می‌سازد، بلکه چون دلیلی دارم تا برای شما - یا با شما - به شیوه صادقانه‌ای سخن بگویم، دلیلی برای حرمت نهادن به حقوق شما دارم. من وقتی چنان دلایلی دارم که پذیرم که من نیاز دارم به اینکه از شما چیزی بیاموزم، از شما الهام بگیرم یا مورد تأیید شما واقع شوم، یا پذیرم که من به تعالیت مستقلانه شما نیاز دارم. این نیازها را به کاربردهای اختصاصی زبان،^۲ مثلاً به مقوله ممتاز کلام جدی راصیل^۳ در نزد هابرماس، یا حتی به نفس فعالیت زبانی با ارتباطی^۴ نمی‌توان گره زد. آنها ممکن است که در مجموعه‌ای از انواع مختلفی از همکاری متقابل صورت بیان بیابند. همچنان که انتظار می‌رود، فعالیت زبانی یا ارتباطی متضمن نوعی گشاده‌نظری^۵ نسبت به داورها، عقاید، احساسات و کنش‌های دیگران است. فی‌المثل، توجه کنید که متخصصان یک فن و مهارت به کسانی که فن و مهارت آنان را محترم می‌شمارند، چه‌سان گوش می‌سپارند و به دبدۀ احترام می‌نگرند؛ یا مثلاً توجه کنید که در میان کسانی که وظایف متفاوتی را در یک طرح مشترک ایفا می‌کنند، چه تعامل پیچیده‌ای از تفاهم و اختلاف نظر

1. superficial

2. specific uses of language

3. Preferred category of serious, literal speech

4. linguistic or communicative activity

5. openness

متقابل برقرار است.

امبال ما وقتی بینادذهنی‌اند^۱ که بپذیریم آنها را جز از طریق همکاری متقابل با انسان‌های دیگری که فعالیت‌شان مستقل از فعالیت ماست، ارضا نمی‌توان کرد. از یک جنبه اساسی، شرط ضروری این امر است که ما به‌عنوان فاعلانی مدرک اساساً وجود داشته باشیم؛ اما از جوهی کمتر اساسی و در عین حال مهم‌تر، بینادذهنیت در امیالی جلوه‌گر می‌شود که آنها را جز از طریق همکاری متقابل با انسان‌های دیگر که استقلالشان را به رسمیت می‌شناسیم، ارضا نمی‌توان کرد. تا آنجا که ما محوریت امیال بینادذهنی^۲ در زندگی خویش را می‌پذیریم، این را نیز خواهیم پذیرفت که استقلال دیگران یکی از مقومات تصور ما از زندگی نیک^۳ است. ما به حقوق دیگران حرمت خواهیم نهاد، اما نه به دلیل اینکه چنین چیزی تعهدی است که ما - به‌عنوان موجوداتی خردمند یا معاشرت‌جو - کاری جز ایفای آن نمی‌توانیم کرد، بلکه به این دلیل که تصور ما از خیر و نیکی^۴ چنین چیزی را ایجاب خواهد کرد. در این صورت، و شاید فقط در این صورت، ما دلیلی، و نه فقط وظیفه‌ای، برای حرمت نهادن به حقوق دیگران خواهیم داشت.

بینادذهنیت، زندگانی ناپایدار و دون پایه‌ای را در جهان امروزی به پیش می‌برد. با اینهمه، بینادذهنیت برای چنین زندگانی ناپایدار و دون پایه‌ای ضرورت دارد. بعید است که اخلاق عمومی مبتنی بر وظیفه^۵ در کسانی که معطوف بدان‌هاست، هیچ تکیه گاهی داشته باشد، مگر آنکه آنان تجربه‌ای از به رسمیت شناختن دیگران و به رسمیت شناخته شدن از جانب دیگران داشته باشند. برای ظاهر آسیب‌پذیر و به خطر افتاده خصیصه «سرزه بنیادی» مدرنیته اعتباری فراهم می‌آورد. آنجا که دلیل تراشی ابزاری جهان امروزی چارچوب بینادذهنیت را سست می‌سازد، شرایط موجودیت خویش را به خطر می‌افکند.

1. intersubjective

2. intersubjective dersires

3. The good life

4. The good

5. The Public morality of duty